

فوائد الفواد و تعلیمات حضرت نظام الدین اولیا

سرزمین هند از دیرباز مهد تصوف و عرفان بوده است. در زمانهای کهن یوگیهای هند شهرت به سزائی برخوردار بوده‌اند ولی در قرون میانه، هند از دیدگاه عرفان جایگاه خاصی را ایفا نموده است که تاریخچه طولانی و بیشتر خارج از حوصله این مقاله می‌باشد.

اگر ما نگاهی بیاندازیم، می‌توانیم دریابیم خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری (م: روز دوشنبه ششم رجب المرجب سال ششصد و سی و دو - ۶۳۲ هجری) و جانشینش خواجه قطب‌الدین بختیار کاکی اوشی (م: ۱۴ ربیع‌الاول سال ششصد و سی و سه - ۶۳۳ هجری) و مرید و خلیفه وی حضرت بابا فریدالدین گنج شکر (م: روز سه‌شنبه پنجم محرم الحرام سال ششصد و شصت و چهار - ۶۶۴ هجری) و مرید و خلیفه‌اش خواجه خواجگان حضرت نظام‌الدین اولیا (م: هجدهم جمادی‌الآخر سال هفتصد و بیست و پنج - ۷۲۵ هجری) عرفای نامدار این دوره به چشم می‌خورند. عهد حضرت نظام‌الدین اولیا به دو وجه اهمیت خاصی دارد. یکی این که حضرت امیر خسرو دهلوی مصاحبش بوده و دوّم طوطی هند حضرت امیر حسن سجزی جامع ملفوظات وی است. امیر حسن سجزی شاعر صاحب دیوان، ادیب فاضل، عارف معروف و معاصر حضرت نظام‌الدین اولیا بود. روش نوشتن ملفوظات حضرت نظام‌الدین اولیا چنین بوده است که در مجلس‌های مختلف حضرت نظام‌الدین اولیا بیان می‌فرمودند و امیر

حسن سجزی آن فرمودات را به قلم می‌نگاشتند و به علتی که امیر حسن سجزی الفاظ حضرت نظام‌الدین اولیا را عیناً می‌نوشته است به نام ملفوظات معروف شد و مجموعه ملفوظات را حسن سجزی *فوائد الفسود* نام نهاد. شیخ عبدالحق محدث دهلوی درباره سیرت و حسن اخلاق امیر حسن سجزی چنین اظهار نظر کرده است: ^۱ «او را در میان فضایل عصر عزتی و مکانی دیگر بود. در میان مریدان شیخ نظام‌الدین به قرب و عنایت شیخ امتیازی داشت و در حسن معاملت و صفای سیرت و سایر صفات حمیده یگانه عصر بود و به اوصاف تصوف موصوف، او را نسبت به امیر خسرو تقدم گونه‌ای مست ^۲»

پس امیر حسن سجزی با اوصاف قناعت، توکل، طیب قلب و علاوه از این وی صوفی با صفا، نیکو سیرت، خوش معامله، شاعر و ادیب نامدار بود. بیشتر عمر خود را در قلدری و مجردی گذرانده و با فقر و بی‌پولی زیست کرد ولی اکثراً مشغول اعمال و اوراد حضرت نظام‌الدین اولیا بوده است.

ضیاءالدین برنی در *تاریخ فیروزشاهی* درباره امیر حسن سجزی نگاشته است: ^۱ «او را تألیفات نظم و نثر بسیار است ولی شهرتش با *فوائد الفسود* تا قیامت بادآباد ^۲».

حضرت نظام‌الدین اولیا فقیه، مفسر، محدث، عالم متبحر، صوفی با صفا، انسان کامل بود. علاوه از این وی نفس‌گیرا داشت. اطلاعات وی

^۱ - اخبار الاخیار فی اسرار الابرار، ص ۱۰۷.

^۲ - تاریخ فیروزشاهی، ص ۳۶.

در مورد عرفان عملی و نظری فوق‌العاده بوده است و فوائد الفواد یکی از شواهد مثبتی این امر می‌باشد.

فوائد الفواد دارای پنج جلد است که هر یک جلد مشتمل بر مجالس ذیل می‌باشند:

جلد اوّل: متضمن بر ۳۴ مجلس از ۳ شعبان ۷۰۷ هـ الی ۲۹ ذی‌الحجه ۷۰۸ هـ (۲۸ ژانویه ۱۳۰۸ م الی ۹ ژوئن ۱۳۰۹ م).

جلد دوّم: متضمن بر ۳۸ مجلس از ۲۹ شوال ۷۰۹ هـ الی ۱۳ شوال ۷۱۲ هـ (اوّل آوریل ۱۳۱۰ م الی ۱۲ فوریه ۱۳۱۳ م).

جلد سوّم: متضمن بر ۱۷ مجلس از ۲۷ ذی‌القعدة ۷۱۲ هـ الی ۲۱ ذی‌الحجه ۷۱۳ هـ (۲۵ مارس ۱۳۱۳ م الی ۹ آوریل ۱۳۱۴ م).

جلد چهارم: متضمن بر ۶۷ مجلس از ۲۴ محرّم‌الحرام ۷۱۴ هـ الی ۲۳ رجب‌المرجب ۷۱۹ هـ (۱۰ مه ۱۳۱۴ م الی ۹ سپتامبر ۱۳۱۹ م).

جلد پنجم: متضمن بر ۳۲ مجلس از ۲۱ شعبان ۷۱۹ هـ الی ۲۰ شعبان ۷۲۲ هـ (۱۷ اکتبر ۱۳۱۹ م الی ۳ سپتامبر ۱۳۲۲ م).

امیر حسن علاء سجزی دربارهٔ ملفوظات حضرت نظام‌الدین اولیا چنین نوشته است: «این جواهر غیبی و این زواهر لاریبی از خزانهٔ تلقین و نهانخانهٔ یقین خواجهٔ راستین که لقب یافت و ما ارسَلْنَاكَ لَنَا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ ملک الفقراء و المساکین شیخ نظام‌الحق و الشرع و الهدی و الذّین متع الله لمسلمین بطول بقایه، آمین، جمع کرده می‌آید و آنچه از آن شمع ملکوت به سمع می‌رسد، چه عین لفظ مبارک او و چه معانی آن به قدر فهم

مختصر خود نبشته می شود و این مجموعه را چون دلهای دردمندان ازو فایده ها می گیرند فوائد الفواد نام کرده شد. و الله المستعان و علیه التکلان.

راقم الحروف فوائد الفواد را گاه گاهی خوانده ام و در اوقات مختلف ملفوظاتی که جنبه های اخلاقی، تربیتی یا عرفان عملی را برخوردار بوده است، یادداشت کرده ام و برای درک و فهمیدن وضع آن مجالس حضرت نظام الدین اولیا که بیشتر تعلیمات عرفای چشتیه در آن گنجانیده شده است، در این مقاله نقل می گردد:

درباره پوشیده داشتن احوال در جلد اول چنین آمده است: "در خطه ناگور بزرگی بود او را حمید الدین سنوالی گفتندی علیه الرحمه و الغفران، ازو سنوال کردند که بعضی از مشایخ نقل می کنند و بعد از نقل ایشان هیچ کس نام ایشان نمی گیرد و بعضی چون نقل می کنند نام وصیت ایشان به اقصای عالم می رسد، این تفاوت احوال از کجاست؟ جواب داد که آن که در حالت حیات در اشتها خود کوشیده است بعد از وفات او نام وصیت او مندرس می شود و آن که در حالت حیات خود را پوشیده داشته است بعد از وفات نام وصیت او به همه جهان می رسد!"^۱

در مورد کم خوردن، کم حرف زدن، کم خوابیدن و کم صحبت داشتن درس حضرت نظام الدین اولیا چنین بود: "لختی سخن تزکیه افتاد. بر لفظ

^۱ - فوائد الفواد، مجلس اول، ج ۱، ص ۲.

مبارک راند که کمالِ مرد در چهار چیز پیدا می‌شود قلة الطعام، قلة الکلام، قلة المتنام و قلة الصحبة مع الانام^۱.

استقامت در محبت، کار دشواری است. خواجه ذکرالله بالخیر در این باره فرموده‌اند: "آنچه اولیا بیرون می‌دهند از مستی ایشان است که ایشان اصحاب سُکرند، برخلاف انبیا که اصحاب صحواند. سنائی آن را مستی می‌گوید یعنی چون سر کشف کردی پیش درنگ نباید کرد. آن را بدین عبارت گفته:

آن جمال تو چیست مستی تو وان سپند تو چیست هستی تو
بعد از آن بر لفظ مبارک راند که مرد را کشف و کرامت، حجاب راه است کار استقامت محبت دارد^۲.

خرید و فروش برای تاجران معنی خاصی دارد، ولی خرید و فروش عرفا تأثیری دیگر دارد. خرید و فروش عرفا را از دیدگاه تعلیمات چشتمیه می‌توان به شرح ذیل نگاه کرد:

"سخن در معاملات فقراء افتاد و بیع و شراء ایشان فرمود که شیخ بدرالدین اسحق علیه‌الرحمه و الغفران یکی را شطرنجی داد و گفت این را به بازار ببر و بفروش. بعد از آن گفت که درویشانه فروشی! ازو پرسیدند که درویشانه فروختن چگونه باشد؟ گفت به خانه بازنیارند به هر بهایی بیاید بفروشند!"^۳

^۱ - نرائدالفراد، مجلس اول، ج ۱، ص ۴.

^۲ - همان، مجلس بیست و نهم، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵.

^۳ - همان، مجلس سی و سوم، ج ۱، ص ۶۳.

نزد عرفا از کسی چیزی خواستن یا ستاندن کار بد است و لسی طوری که در مجلس سی و چهارم آمده، روا باشد:

«لختی سخن در آن افتاد که مرد باید که از کسی چیزی نخواهد، نه به زبان و نه به دل اندیشد که اگر فلان کس مرا چیزی بدهد نیکو باشد، اما اگر ناخواسته و نااندیشیده بروی چیزی برسد آن جائز باشد»^۱.

بعد از مجلس سی و چهارم جلد اول کامل شد و حضرت امیر حسن علاء سجزی نوشته است: «این بود جزوی از فوائد الفواد که در قلم آمد از استقبال اوایل شعبان سنه سبع و سبعمائه تا اوخر ذی الحجه سنه ثمان و سبعمائه که مدت یک سال و پنج ماه باشد و دیگر اگر خدای عز و جل خواسته باشد آنچه از انفاس نفیسه ایشان سماع افتد، هم برین نمط تحریر پیوندد. انشاء الله تعالی بعونه و القاء حُسن توفیقه»^۲.

حسن علاء سجزی در آغاز جلد دوم نگاشته است: «این صفات عالیه و نفحات غالیه از الفاظ مبارک و انفاس متبرکه خواجه راستین قطب الاقطاب فی الارضین ختم المشایخ فی العالمین نظام الحق و الشرع و الهدی و الذین متع الله المسلمین بطول بقایه آمین، جمع کرده می آید. هم بر این منوال جزو دیگر که پیش از این تحریر یافته است و جلد شده و نام آن فوائد الفواد مقرر گشته، امید که خواننده و نویسنده را جمعیت دو جهانی حاصل آید، انشاء الله تعالی.

^۱- فوائد الفواد، مجلس سی و چهارم، ج ۱، ص ۶۷.

^۲- ثمان، مجلس سی و چهارم، ج ۱، ص ۶۸.

صحفی که جمع کرده تحفیت پیش یاران

حسن علاء سجزی یکی از امیدواران^۱

روزی جامع ملفوظات فوائد الفوائد دلگیر و ملول خاطر بوده، پیش حضرت نظام الدین اولیا رفته و از آن جا درس محبت حق را یاد گرفته: «خواجه ذکرة الله بالخیر فرمود که یک بار دیگر آن مرد با من ملاقی شد. مرا گفت که این حکایت از من بشنو. حکایت این بود که برهمنی بود در شهری، مال بسیار داشت، مگر والی آن شهر او را مصادره کرد و جمله مال و اسباب او بستد و او را مستاصل گردانید. بعد از برهمن مفلس و مضطرب شده روزی در راهی می رفت. دوستی او را پیش آمد و پرسید که حال تو چیست؟ برهمن گفت نیکو و خوش، آن دوست گفت که همه چیز از تو بستند، خوشی تو از کجاست؟ گفت زنار من با منست! بعد از تقریر این حکایت خواجه ذکرة الله بالخیر روی سوی بنده کرد و گفت که تقریر معلوم می شود؟ گفتم آری، بنده را از استماع این حکایت استظهار باطنی حاصل آمد، معلوم کردم که این حکایت برای تسکین دل این بیچاره فرمود یعنی توقف مواجب و نایافت اسباب دنیا هیچ غم نمی باید خورد. اگر همه جهان برود باکی نیست. محبت حق باید که برقرار باشد»^۲.

معمولاً در بین مردم معجزه و کرامت و از همین قبیل معونت و استدراج را یکی می فهمند، ولی حضرت نظام الدین اولیا در یک مجلسی ینها را جدا کرده توضیح داده که حسن سجزی آن را نقل می کند:

^۱- فوائد الفوائد، مجلس اول، ج ۲، ص ۶۹.

^۲- همان، مجلس دهم، ج ۲، ص ۹۳ و ۹۴.

از نسبت سحر بسخن در معجزه و کرامت افتاد. فرمود که این چهار مرتبه است. معجزه و کرامت، معونت و استدراج. معجزه از آن انبیا است که ایشان را علم کامل و عمل کامل باشد و ایشان صاحب وحی اند. آنچه ایشان اظهار کنند آن معجزه باشد، اما کرامت آنست که اولیا را باشد، ایشان را نیز علم کامل و عمل کامل باشد. فرق همین است که ایشان مغلوب باشند آنچه از ایشان در ظهور آید آن کرامت باشد، اما معونت آنست که بعضی مجانین را باشد که ایشان را نه علمی باشد و نه عملی کامل، گاه گاه از ایشان چیزی بر خرق عادت معاینه افتد آن را معونت گویند، اما استدراج آنست که طایفه باشند که ایشان را اصلاً ایمان نباشد چون اهل سحر و غیر آن و چیزی از ایشان دیده شود آن را استدراج گویند^۱.

یکی از تعلیمات عرفای هند همین بوده است که هر کرا می بینی از خود بهتر خیال کنی و باطن بین باشی. در این ضمن واقعه ای در فوائدالغواد نیز آمده است: "بعد از آن گفت که هر کرا دیده شود به از خود تصور باید کرد، اگرچه این کس مطیع باشد و آن دیگری عاصی، زیرا که شاید بود که طاعت این کس آخرین طاعتها باشد و معصیت او آخرین معصیتها! بعد از آن حکایت فرمود که خواجه حسن بصری نورالله مرئوسه می گفتی که من هر کرا می دیدم به از خود تصور می کردم مگر یک روز از آن سزای خود دیدم، و آنچنان بود که روزی حبشی را دیدم بر لب آبی نشسته و قرابه پهلوی خود نهاده هر زمان از آن قرابه چیزی تجرع می کرد

^۱ - فوائدالغواد، مجلس بست و سوم، ج ۲، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

و عورتی^۱ نزدیکی او نشسته بود، در خاطر من گذشت که من باری به ازویم^۲ هم در این بودم که کشتی در آب غرق شدن گرفت. هفت تن در آن کشتی بودند، هر هفت غرق شدن گرفتند. آن حبشی برفور خود را در آب زد و شش تن را بیرون کشید، روی سوی من کرد و گفت ای حسن! آن یکی را تو بیرون کش. خواجه حسن گفت که من متحیر بماندم، بعد از آن مرا گفت که در این قرابه آب است و این عورت که پهلوی من نشسته است والده منست، من برای امتحان تو این جا نشسته بودم، رو که تو مردِ ظاهرینی!^۳

هم در این عرفای جهان همیشه علیه ریا و مکر و سالوس صحبتها داشته‌اند. حضرت نظام‌الدین اولیا در این ضمن ارشاد داشته است: ^۴لختی سخن در باب جماعتی افتاد که روزه دارند و طی کنند و مقصود از آن عجب باشد و ریا، بعد از آن این بیت بر لفظ دُرر بار راند:

لنگهنت^۳ گر کند ترا فریب سیر خوردن تراز لنگهن به!^۴

^۱ - مراد یک زن است.

^۲ - فوائد الفواد، مجلس بیست و سوم، ج ۲، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

^۳ - لنگن به فتح اول و ثالث بر وزن بهمن به معنی گرسنگی و فاقه و روزه باشد که هندوان موافق آیین و کیش و مکت خود به جعای آورند. نیز برهان قاطع در مورد «لنگن» در پاورقی آورده است: مصحف «لنگهن»، رک: لکهن - آنند راج همان بیت سنائی را که در «لکهن» شاهد آورده شده، برای لنگن هم شاهد آورده است. (برهان قاطع، ج ۳، ص ۱۹۰۸).

^۴ - فوائد الفواد، مجلس سی و چهارم، ج ۲، ص ۱۴۶.

غصه خوردن، تحمل در وقت جفا، کار مشکلی است. حضرت نظام‌الدین اولیا در *فوائد/الفراد* ارشاد فرموده‌اند که حسن سبجزی آن را نقل کرده: "بعد از آن در باب تحمل و بردباری بسیار غلو فرمود و گفت که هر که جفا را تحمل کند، بهر از هر که هست فروباید خورد و در بند مکافات نباید بود. این دو مصرع بر زبان مبارک راند:

هر که ما را یار نبود ایزد او را یار باد و آنکه ما را رنجه دزد راحتش بسیار باد
بعد از آن این بیت فرمود:

هر که او خاری نهد در راه مالز دشمنی هر گلی کز باغ عمرش بشکفت بی خار باد
آنگاه فرمود که یکی خار نهد و تو هم خار نهی، این خار خار باشد!
در اثنای این کلمات فرمود که میان مردمان همچنین است که بانگران نغزی و باکوزان کوزی، اما میان درویشان همچنین است که با نگران نغزی و با کوزان هم نغزی!^۱

عرفای چشتیه ملک و زمین را به طور هدیه و یا کاغذ تعلیک زمین و باغها یا دهها را قبول نکرده‌اند. خود حضرت نظام‌الدین اولیا در همین ذکر بیان فرموده‌اند:

"بعد از آن حکایت فرمود که در آنچه سلطان ناصرالدین انارالله برهانه طرف ملتان رفت در میان اجودهن گ‌ذشت. سلطان غیاث‌الدین طاب الله ثراه در آن وقت آغ خان بود، به زیارت شیخ‌الاسلام فریدالدین آمد قدس الله سره العزیز، چیزی نقدانه و چهار مثال از آن چهارده پیش شیخ

^۱ - *فوائد/الفراد*، مجلس سی و پنجم، ج ۲، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

نهاد، شیخ فرمود که این چیست؟ آنگ خان گفت این نقدانه و این چهار
مثال ده خدمت شیخ آورده‌ام. نقدانه بجهت درویشان و مثالها بنام شیخ،
شیخ‌الاسلام نبسم فرمود و گفت این نقدانه مرا ده با درویشان یکجا خرج
خواهم کرد. اما این مثالها بردارد بیشتر بر که طالبان این بسیاراند بدیشان
دهی! ^{۱۴}

اکثر عرفای هند بالخصوص عرفای چشتیه پول و مال و دولت را
اساس بدیها نزار داده‌اند. در این ضمن حسن علاء میجزی در فوائدالنفواد
نقل کرده است:

"سخن در انفاق افتاد - فرمود که هر گاه که کسی را دنیا اقبال نماید
انفاق باید کرد که کم نیاید، و هر گاه که روی از این کس بگرداند هم
بباید داد که چون روی برفتن نهاد باری مردم را به دست خود بدهد بهتر!
بعد از آن فرمود که شیخ نجیب‌الدین متوکل رحمه الله علیه این معنی را
بدین عبارت گفتی که چون می‌آید بده که کم نیاید و چون می‌رود نگاه
مدار که نباید!" ^{۱۵}

معمولاً شعار مردم همین است که وقتی کسی را نصیحت می‌کنند
روبروی مردم می‌گویند و مردی که برایش این نصیحت گفته‌اند وی ذلیل
و رسوا می‌شود، ولی حضرت نظام‌الدین اولیا برای نصیحت فرموده‌اند:
"لخنی سخن در آن افتاد که اگر کسی مر کسی را نصیحت کند باید که در

۱- فوائدالنفواد، مجلس هفتم، ج ۳، ص ۱۷۱.

۲- همان، مجلس پانزدهم، ج ۳، ص ۱۹۴.

ملاء نکند که آن نضیحت باشد، ملامتی و نضیحتی که خواهد کرد در
 خلاء کند برملاء نکند!^۱

سخن دربارهٔ حُسنِ معامله بسیار گفته شده است، ولی حُسنِ معامله،
 پیش عرفای چشبه اهمیت خاصی داشته است که مثالش در *فوائد الفوائد*
 طوری نقل شده است: "لختی حکایت امام اعظم ابوحنیفه کوفی افتاد
 رحمة الله علیه که او در ماه مبارک رمضان شصت و یک ختم کردی، یک
 در تراویح و سی در روز و سی در شب، بعد از آن فرمود که او چهل سال
 نماز بامداد با وضوی نماز خفتن گزارد. آنگاه بر لفظ مبارک راند که
 چندین علماء و دانشمندان بوده‌اند هیچ کس داند کجا شدند و که بودند؟
 این صیت که باقی ماند؟ سبب حُسنِ معامله است و این حیات معنوی
 است این را آسان نمی‌توان یافت، شبلی و جنید تاکی بوده‌اند؟ مردم
 همچنین دانند که دی و پربروز بوده‌اند. این همه سبب حُسنِ معامله است،
 و الله اعلم بالصواب."^۲

دربارهٔ مکارم اخلاق عرفا، سخنهایی شنیده می‌شود که مایهٔ تعجب است.
 حضرت نظام‌الدین اولیا در این مورد واقعه‌ای را در مجلس سخن فرموده
 بودند که امیر حسن سیجزی آن را در *فوائد الفوائد* نقل کرده می‌نویسد:
 "لختی سخن در مکارم اخلاق درویشان افتاد. فرمود که شیخ ابوسعید
 ابوالخیر رحمة الله علیه و بوعلی سبنا با همدیگر ملاقات کردند. چون از

۱- *فوائد الفوائد*، مجلس هفدهم، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲- همان، مجلس سی و سوم، ج ۳، ص ۲۷۷.

یکدیگر جدا شدند بوعلی صوفی را که ملازم خدمت شیخ بود بر راه کرد که چون من از خدمت شیخ بازگردم هر چه شیخ در باب من گوید بر من بنویسی، چون بوعلی بازگشت شیخ ابوسعید رحمه الله علیه هیچ ذکر او بر زبان نراند، نه به نیکی و نه به بدی. چون آن صوفی هیچ ذکر او نشنید یک روز از خدمت شیخ سئوال کرد که بوعلی سینا چگونه مردیست؟ شیخ فرمود که مردی حکیم است و طیب و بسیار علم دارد، اما مکارم اخلاق ندارد. صوفی صورت این حال بر بوعلی سینا نوشت. بوعلی از آن جا به خدمت شیخ چیزی در قلم آورد و این معنی هم نوشت که من چندین کتاب در مکارم اخلاق نوشته‌ام. شیخ چرا باید که بگوید که فلان مکارم اخلاق ندارد؟ شیخ تبسم فرمود و گفت که من نگفتم که بوعلی مکارم اخلاق نداند، بل گفتم که ندارد!^۱

بهترین عبادت پیش عرفای ما نان دادن به گرسنگان است. حضرت نظام‌الدین اولیا در این ضمن واقعه‌ای را در مجلس سخن گفته بودند: بعد از آن حکایت مهتر ابراهیم فرمود صلوات الله علیه و سلامه که او طعام نخوردی مگر مع الضیف تا روزی مُشرکی مهمان او شد، مهتر ابراهیم چون دید که او بیگانه است او را طعام نداد، فرمان رسید که ای ابراهیم ما او را جان می‌توانیم داد، توان نمی‌توانی داد!^۲

بعد از مجلس شصت و هفتم، جلد چهارم تکمیل می‌گردد و حسن و سلاسه سبجری نوشته است:

۱- فوائد الفوائد، مجلس چهل و ششم، ج ۴، ص ۳۲۱ و ۳۲۲.

۲- همان، مجلس پنجاه و هشتم، ج ۴، ص ۳۴۹.

تمام شد دیباچه چهارم از کتاب *فوائد الفوائد* بعون الله و حسن توفیقه.
 ختم شد این صحف صدق و صفا که ازو جان حسن راست طرب
 در سه شنبه دوّم از ماه شوال هفصد و بوزده تاریخ عرب
 از آنگاه باز که این کلمات را بدایت کرده شد تا امروز که به نهایت
 رسیده است راست دوازده سال می شود و این نقل دوازده ساله که بوته
 بوته را زر دوازده ماه است در نظر صرافان وقت داشته آمد. امید که سگّه
 دلها را به مهر ایمان عیاری کامل و رواجی تمام حاصل آید انشاء الله تعالی
 و الله اعلم بالصواب^۱.
 مولانا روم گفته است:

ما برای وصل کردن آمدیم نی برای فصل کردن آمدیم
 نیز همین ذکر در مجلس حضرت نظام الدین اولیا هم شنیده می شود:
 "لختی سخن در آن افتاد که خلقی پیش بزرگان سلامی و خدمتی که
 می آرند چه بهتر؟ در این معنی حکایت فرمود که یکی به خدمت
 شیخ الاسلام فرید الدین قدس الله سره العزیز کاردی خدمتی آورد، شیخ آن
 کارد بدو باز داد و گفت بر من کارد میارید سوزن آرید که کارد آلت قطع
 است و سوزن آلت پیوند"^۲.
 در باب عفو و درگذر عرفای ما سخنها داشته اند و اکثر از ایشان در
 این ضمن حکایتها دارند، حضرت نظام الدین اولیا در *فوائد الفوائد* چنین
 فرموده اند: "سخن در اخلاق درویشان افتاد و معامله ایشان با اهل

^۱ - *فوائد الفوائد*، مجلس شصت و هفتم، ج ۴، ص ۳۶۸.

^۲ - همان، مجلس پنجم، ج ۵، ص ۳۸۴.

خصومت، فرمود که بادشاهی بود که او را تارانی می گفتند مگر او را
 به غوغایی بکشتند و ابن تارانی را با شیخ سیف الدین باخرزی رحمه الله
 علیه محبتی عظیم بود، بعد از آن که او کشته شد دیگری را بادشاه کردند.
 این بادشاه که به جای بادشاه پیشینه نشسته بود منجمی ساعی با او مقرب
 شد و آن ساعی با شیخ سیف الدین خصومت داشت، چون ساعی را محل
 سخنی شد با بادشاه گفت اگر می خواهی که ملک بر تو مقرر باشد شیخ
 سیف الدین را از میان برگیر که همه تبدیل و تحویل ملکها از او می شود.
 بعد از استماع این کلمات بادشاه همان ساعی را گفت که هم تو برو و
 بر گونه که دانی شیخ را بیار، ساعی برفت و شیخ سیف الدین را پیش بُرد
 مگر بی ادبانه بُرد و دستار در گردن کرده پا به استخفاف دیگر، الغرض
 چون شیخ سیف الدین رحمه الله علیه درآمد همین که نظر بادشاه را و افتاد
 او را چه نمودند در حال از تخت فرود آمد و با معذرت بسیار دست و
 پای شیخ بوسیدن گرفت. اسپ و خدمتی دیگر بسیار پیش آورد و عذرها
 خواست و گفت من همچنان آوردن نگفته بودم، فی الجمله شیخ از پیشش
 دشاہ بازگشت و به خانه آمد. دوم روز آن بادشاه آن ساعی را دست و پا
 بسته به خدمت شیخ فرستاد و گفت من حکم کرده ام که این ساعی گشتنی
 است اکنون او را بر تو فرستاده ام هر نوع که ترا خوش آید بگش. شیخ
 چون ساعی را بدید در حال دست و پائی او بازکرد و جامه ای که خود
 پوشیده بود او را پوشانید و گفت امروز برابر من در تذکیر بیا. آن روز
 ریشنبه، به وعده تذکیر شیخ در مسجد درآمد و این ساعی را برابر خود
 برد. آنگاه بالای منبر رفت و این بیت گفت:

آنانکه بجای من بدیها کردند گر دست دهد بجز نکوئی نکنم^۱
 جلد پنجم بعد از مجلس سی و دوم تمام می‌شود و حسن بیجری
 درباره تکمیل فوائد الفواد نوشته است: «این بود مُشکِ مشام روحانیان که
 در مدت سه سال جمع کرده آمد بعد از ترتیب فوائد پیشینه که آن در
 مدت دوازده سال تمام شده است. این هر دو نسخه مجموع پانزده سال
 است اگر بعد از این چند گاه گوهر جان را در صدف سینه قراری باشد
 دُرهای که از آن دریای رحمت به دست آیند در سلکِ کلک کشیده شوند
 و بنده از آن جواهر مایه‌دار شود انشاءالله تعالی.»

چون بهفصد فزودست و دو سال بیستم روز از مه شعبان
 از اشاراتِ خواجه جمع آمد این بشارت ده فتوح جهان
 شیخ ما چون محمد آمد نام حسن اندر ثنای او حسان
 تمام شد الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و
 آله و اصحابه اجمعین^۲.

پس درین روزگار کامیوتری ماده‌گرا تعلیمات عرفای چشتیه برای
 مردم خیلی مورد استفاده و هنوز مورد پسند و استقبال است. واقعی است
 که بیزاری از دنیا، آزادی غلامان و کنیزان، ترک دنیا، گوشه‌نشینی،
 خلق‌پروری، تقوی، پارسایی، پرهیزگاری، اخلاص، نیکوئی، وسعت قلب،
 خدمتِ خلق، مکارم اخلاق، پاکیزگی ظاهر و باطن، عفتِ نفس، عفو و
 درگذر، محبت و مؤدّت، حلم و تواضع، انکساری و راستبازی مطابق

^۱- فوائد الفواد، بیست و یکم، ج ۵، ص ۴۱۹ و ۴۲۰.

^۲- همان، مجلس سی و دوم، ج ۵، ص ۱۰۶۴.

عرفاء بالعموم و عرفای چشتیه بالخصوص در گنجینه اخلاق مانندنی
ست.

ضمناً تعالیم و تربیتهای عرفای چشتیه اگر بنابه فرمودات حضرت
نظام الدین اولیا، برای عموم مردم توضیح شود خیلی مورد پسند واقع
می گردد.

منابع و مأخذ
اخبار الاخبار فی اسرار الابرار، شیخ عبدالحق محدث دهلوی، رحیمیه
دیوبند، تراپرادش، ۱۳۹۹ هجری قمری.

برهان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان،
به اهتمام دکتر محمد معین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۲ هجری شمسی.

تاریخ فیروز شاهی، ضیاء الدین برنی، به تصحیح شیخ عبدالرشید،
علیگره، تراپرادش، ۱۹۵۷ م.

فوائد الفواد (ملفوظات حضرت نظام الدین اولیا)، جامع: حضرت امیر
حسن علاء سبجزی دهلوی، ترجمه اردو: خواجه حسن ثانی نظامی
دهلوی، اردو آکادمی، دهلی، ۱۹۹۰ م.
